

گفت و گو با جود لاو

شریر دانستن این آدم‌ها اشتباه است

آمریکا نقدها فوق‌العاده مثبت بودند و هیچ‌کس نرفت فیلم را ببیند. البته زمان نمایش فیلم را همزمان کردند با **Incredibles** **The** که به نظرم کار بی‌ربطی بود. هیچ تصویری ندارم که چرا این کار را کردند. به نظرم این که حیات یک فیلم فقط به آخر هفته افتتاحیه آن مربوط باشد که چه قدر می‌فروشد، باعث می‌شود احساس کنم در دنیای بی‌ربطی زندگی می‌کنیم. معتقدم فهرست طولی از فیلم‌هایی وجود دارد که هرگز پولی درنیابند ولی هنوز محبوب محسوب می‌شوند. این که از تو به عنوان «جذاب‌ترین مرد در قید حیات» نام برده‌اند ستایشی است که از آن استقبال می‌کنی یا باریست بر روی دوش است؟

کمی از هر دو. من حرف زیادی می‌نویسند و چیزهای خوب هم زیاد می‌نویسند. تصمیم گرفته‌ام هیچ‌کدام را نخوانم چون در آن صورت مجبورم همه را باور کنم. و همان‌طور که گفتیم... هیچ وقت چیزی را که در نشریات می‌نویسند باور نکن. آه، فکر کنم این حرف را در موقعیت نابه‌جایی می‌گویم! ▶

نامش، عادت‌هایش و علایق‌اش. **تمرین‌های پیش از فیلم برداری چگونه بود؟** فرصتی بود که همدیگر را بشناسیم. گفت و گوهای زیادی شکل گرفت که از فیلم‌نامه نشأت می‌گرفت. این تمرین‌ها روندی بود برای شناخت متن، آشنایی با دیدگاه کلی مایک، آشنایی با عقاید همدیگر، طرح سؤال‌ها، تجربه‌های مشترک، گوش کردن به موسیقی.

چه چیز کار کردن با کارگردانی مثل مایک نیکولز خاص است؟

چیزی که وقتی اولین بار او را دیدم برایم آشکارا تکان‌دهنده بود، این بود که داری می‌روی به دیدن کسی مثل مایک که این همه کار کرده و او با چنان فرزاندگی سخاوتمندی با تو رویه‌رو می‌شود که حد ندارد. او کسی است که تجربه فراوانی دارد و دنیا را خوب می‌شناسد. او تو را با خشونت تمام به دنیای خودش می‌برد. و در واقع همان‌طور که ناتالی اپورتمن درباره آمیزه‌های از کودک و بزرگسال بودن گفته، او نمونه این

قضیه است. نگاه او به زندگی با طنزی شیطنت‌آمیز همراه است. در عین حال حساسیت او در درک جهان بسیار عمیق است. در بیش‌تر مواقع بسیار شوخ‌طبع است و در عین حال بسیار الهام‌بخش. این آمیزه‌های فوق‌العاده است.

آیا می‌توانی صحنه محبوبیت را در فیلم نام ببری که در آن بقیه بازیگران حضور داشته‌اند؟

به نظرم صحنه مربوط به کلایو و جولیا موقعی که کلایو از نیویورک برمی‌گردد خانه، فوق‌العاده است چون صحنه‌ای کاملاً صمیمانه است. البته شاید این قضیه بدیهی باشد، اما ما سر آن صحنه نبودیم، من از محتوای صحنه آگاه بودم اما تمام تصوراتم به هم ریخت. فکر می‌کنم صحنه بسیار درخشانی است. و به نظرم بازی ناتالی هم در صحنه‌ای که من برمی‌گردم خانه و بیرونش می‌کنم شگفت‌انگیز است. روز فیلم برداری واقعاً دلم به درد آمد و وقتی فیلم را دیدم تأثیرش از آن هم بیش‌تر بود.

فیلم دیگری که اخیراً از تو به نمایش درآمده، آلفی است. در مورد برخوردهایی که با آن شد چه نظری داری؟

چه بگویم. از نظر انتقادی برایم تکان‌دهنده بود که آدم‌ها قضایا را درک می‌کردند. بامزه این بود که در انگلستان نقدها بسیار منفی بود و فیلم دوسه هفته تمام رتبه اول فروش را به دست آورد. ولی این‌جا در

چه چیزی تو را به سمت این فیلم کشاند؟ نمایش را پیش‌تر دیده بودی؟

نمایش را موقعی که کلایو اوون درش بود دیده بودم، و بعدتر در وست‌اند هم آن را دیدم. اولین نمایش پاتریک ماریه، **Dealer's Choice** را هم دیده بودم و از طرفداران کارهای قبلی ماریه، **آلن پارتریج** و **The Day Today** بودم و مشتاق کار کردن با او بودم. بعد مایک نیکولز به‌ام تلفن کرد که داشت روی فیلم‌نامه ماریه کار می‌کرد. این اتفاقی بود رویایی.

از چه چیز فیلم‌نامه خوشت آمد؟

از صداقت متن خوشم آمد، از این که چنین روند موجزی را برای هر کدام از شخصیت‌ها تدارک دیده بود، از این که همه فرصت داشتند همه چیزشان را نشان دهند - شکستگی، قدرت، خشم، معصومیت، بدبینی. و از خودواژه‌های متن هم خوشم آمد. به نظرم واژه‌ها گاهی مسیر زیبایی را طی می‌کنند، هم بسیار بسیار دراماتیک‌اند و هم به‌شکلی باورنکردنی واقعی. شخصاً برایم اصل قضیه همین است - واژه‌های فوق‌العاده. از نوشته‌های خوب خوشم می‌آید، و واضح بود که این یک نوشته خوب است.

آیا شخصیت‌ها به نظرت کمی شریر نیستند؟

فکر نمی‌کنم شریر باشند. چیزی که ناچیز می‌انگاری همان چیزی است که نمی‌بینی. این چکیده چهار سال از زندگی این آدم‌هاست. ما بین این لحظات سقوط در عشق و جدایی، بسیاری لحظات خوشی و لذت هم هست، همچنان که همه‌مان تجربه کرده‌ایم، و نمی‌توانی ناچیزش بشماری. آمیزه‌ای است از لحظات اوج، لحظات دراماتیک زندگی. یادم هست مایک یک‌بار این قضیه را این‌طوری توصیف می‌کرد که اگر برگردی به ده سال قبل و درباره یک رابطه بخواهی چیزی بگویی، می‌گویی: «آره، توی یک گاردن پارتنی با دختره آشنا شدم و چهار سال بعد از هم جدا شدیم.» لازم نمی‌بینی تمام خاطرات آن چهار سال را توضیح بدهی، فقط این که چه‌طور آشنا شدید و چه‌طور از هم جدا شدید. بنابراین به نظرم شریر خواندن این شخصیت‌ها غیرمنصفانه است. در واقع همه ما شریر هستیم.

شخصیتی که تو نقش‌اش را بازی می‌کنی، شخصیت کلایو اوون را در تله می‌اندازد. این کار شریرانه نیست؟

من نمی‌گویم آن‌ها شریر نیستند. فقط می‌گویم این که آن‌ها را صرفاً شریر بخوانیم و نه چیز دیگر، غیرمنصفانه است. آن‌ها آدم‌هایی صرفاً شریر نیستند. اما اعمال شریرانه هم از شان سر می‌زند.

به نظرت چرا این کار را می‌کنند؟

این کار او واقعاً بدخواهانه است. او نمی‌داند طرف مقابل کیست. این کار را از سر هوس انجام می‌دهد.

آیا می‌خواهد شخصیت جولیا را برتر از ما معذب کند؟

به نظرم تقدیر این است که این کار را بکند. برایش این کار به آسانی وقت‌گذرانی است، و واضح است که این زن توی ذهنش هست. به چیزهایی که از او می‌داند متوسل می‌شود.

